

فراز و فرود حاکمیت در مقابله با شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی در پرتو حقوق بین‌الملل

حیدر پیری *

چکیده

افزایش شمار شورش‌ها و اغتشاشات داخلی به‌ویژه در چند دهه گذشته، به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه بین‌المللی، سبب شده است که دولت‌ها با توجه به اینکه امنیت و حاکمیتشان را در خطر می‌بینند، به بهانه و با استناد به منافع ملی حیاتی خود برای مقابله با این وضعیت‌ها به گونه‌های مختلف، حقوق بنیادین این انسان‌ها را نقض و در عین حال اقدامات خود را قانونی جلوه داده و مدعی رعایت حقوق بین‌الملل می‌شوند. امروزه در پرتو نظم حقوقی بین‌المللی جدید، جامعه بین‌المللی نسبت به نظام حقوقی حاکم بر این وضعیت‌ها بی‌تفاوت نیست. اسناد و نهادهای بین‌المللی حاکم بر رفتار دولت‌ها این اعمال ناقض حقوق را منع و نقض شایانی در توسعه و تدوین حداقل‌های بنیادین قابل اعمال در این وضعیت‌ها دانسته و اعلام نموده‌اند که شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی، دیگر در انحصار حاکمیت ملی دولت‌ها قلمداد نمی‌شوند و برای جلوگیری از خشونت‌های داخلی باید اقدامات شایسته‌ای در سطح ملی و بین‌المللی صورت گیرد. بنابراین، رویکرد جدید جامعه بین‌المللی نشان از تسری حداقل معیارهای حقوق بنیادین بشردوستانه بدون در نظر گرفتن زمان و مکان و در هر شرایطی در چنین وضعیت‌های اضطراری است. در این مقاله سعی شده است تا قواعد بین‌المللی حاکم بر رفتار دولت‌ها در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: منافع ملی حیاتی، ناآرامی داخلی، حقوق بشردوستانه، حقوق بشر، وضعیت اضطرار.

مقدمه

امروزه شورش‌ها و خشونت‌های داخلی یکی از معضله‌ها و دغدغه‌های اصلی جوامع بشری می‌باشد و بسیاری از دولت‌ها در طول تاریخ خود همواره با شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی روبرو بوده‌اند. در بسیاری از موارد، این وضعیت‌ها آنچنان جدی بوده که از رهگذر آن، حاکمیت و منافع ملی حیاتی آن دولت‌ها در معرض خطر و تهدید قرار گرفته است. دولت‌ها نیز با توجه به در خطر افتادن منافع ملی حیاتی و حیات موجودیت خود برای مقابله با چنین وضعیت‌هایی از الگوی امنیتی کردن استفاده می‌کنند. از این‌رو با گستراندن ابعاد امنیت این خطر وجود خواهد داشت که در شرایط اضطراری موضوعات و اهداف امنیتی خود را به‌طور گسترده تعریف و از آن بهره‌برداری نمایند. آنها عموماً در سطحی گسترده به طرق خشونت‌آمیز با توسل به زور و سایر تدابیر سرکوب‌کننده (نیروهای پلیس و نیروهای مسلح) برای حفظ یا اعاده نظم و امنیت عمومی به مقابله و سرکوب شورشیان و اغتشاش‌گران می‌پردازند. این امر به اقتضای ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی برای بازگرداندن نظم و امنیت عمومی و در چارچوب حاکمیت دولت‌ها صورت می‌گیرد. در حین مقابله و مبارزه با این وضعیت‌ها، بسیاری از دولت‌ها مرتکب نقض حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه این انسان‌ها می‌گردند. زمانی که شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی رخ می‌دهند، متأسفانه تنها مقامات حکومتی نیستند که به خشونت متوسل و حقوق بنیادی انسانی را نادیده می‌انگارند، گروه‌های مخالف مقامات یا مخالف یکدیگر، همیشه از چنین رفتاری مبرا نیستند و موجب می‌شوند که اشخاص بی‌گناه آسیب ببینند. از این گروه‌ها نیز باید خواسته شود اقداماتشان را تعدیل کنند و به حداقل معیارهای حقوق بشردوستانه احترام بگذارند.¹

مقاومت و حساسیت دولت‌ها در زمینه پذیرش قواعد لازم‌الاجرا برای حمایت از شورشیان در اسناد مختلف بین‌المللی نشان‌دهنده این وضعیت است که دولت‌ها می‌خواهند خود را از قید بار تعهدات مذکور در موقع شورش‌ها و آشوب‌های داخلی خلاص نمایند. بنابراین شایسته است که در دکترین جدید به آشوب‌ها و شورش‌های داخلی به‌مثابه مشکلات جامعه بین‌المللی نگریسته شود و با اعمال و رعایت حداقل استانداردهای بنیادین بشری در چنین وضعیت‌هایی جان تازه‌ای به موازین حقوق بشر و بشردوستانه بخشیده شود. از این‌رو در پرتو تحولات نسبتاً سریع حقوق بین‌الملل و انسانی شدن حقوق بین‌الملل، جامعه بین‌المللی برای مقابله با نقض‌های بنیادین حقوق

1. Momtaz, Jamshid, "The Minimum Humanitarian Rules Applicable in Periods of Internal Tension and Strife", *International Review of the Red Cross*, No. 32, 1998, p. 1.

انسان‌ها در وضعیت‌های اضطراری حیات و موجودیت ملت (شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی)^۱ بی‌تفاوت نبوده و اعلام نموده‌اند که برای جلوگیری از نقض هنجارهای بنیادین بشریت در شورش‌ها و خشونت‌های داخلی باید اقدامات گسترده و شایسته‌ای در سطح ملی و بین‌المللی صورت گیرد.

بنابراین، در اینجا سعی بر آن شده است تا به سؤالات زیر که اهمیت فراوانی در وضعیت‌های شورش‌ها و اغتشاشات داخلی دارد، پرداخته شود: آیا حقوق بین‌الملل این حق را برای دولت‌ها قائل است که در پرتو ضرورت ناشی از حفظ نظم، حاکمیت و امنیت ملی به مقابله با شورش‌ها و اغتشاشات داخلی بپردازند؛ به طوری که ناقض اصول بنیادین حقوق بشر و بشردوستانه موجود در نظام حقوق بین‌الملل شوند؟ حدود صلاحیت دولت‌ها و حیطة قدرت و اختیار آنها در اعمال محدودیت و سلب آزادی‌های بنیادین در مواجهه با چنین وضعیت‌هایی از منظر حقوق بین‌الملل تا چه اندازه است؟ دفاع از حاکمیت و امنیت ملی و مقابله با شورشیان به چه شیوه‌هایی میسر است تا با اصول بنیادین بشریت و کرامت ذاتی انسانی و نظم حقوقی و اجتماعی بین‌المللی سازگار باشد؟ نقش و تأثیر نهادهای بین‌المللی در اعمال حداقل استانداردهای بنیادین حقوق بشری در این وضعیت‌ها چگونه رقم خورده است؟

پاسخ به سؤالات فوق‌الذکر به عنوان موضوعی چالشی در حقوق بین‌الملل، تبیین رویکردی جدید در نظم نوین حقوق بین‌الملل جدید تلقی می‌گردد. مقوله‌ای که در پرتو چالش‌های جدید بر اصول ساختار دولت‌محور و ارائه اولویت‌ها و ترجیحات فراتر از خط‌مشی سنتی محصور در صلاحیت‌های ملی، محمل‌های قوی‌ای را از آن خود کرده است. این امر مستلزم تحلیل مفهوم حاکمیت و منافع ملی در پرتو انسانی شدن موازین حقوق بشر و بشردوستانه در این وضعیت‌ها می‌باشد.

۱. شورش و ناآرامی‌ها به‌مثابه چالشی امنیتی برای حاکمیت دولت‌ها

امروزه در پرتو گسترش ارتباطات و به‌تبع آن آگاهی روزافزون افراد به حقوق خود و نیز به وجود آمدن نیازهای جدید که از قبل آن افراد و گروه‌ها سطح رفاه بالاتری را مطالبه می‌کنند، فضای جدیدی به وجود آمده که فشارهای روزافزونی را از طرف افراد و گروه‌ها و سازمان‌های مردمی مختلف بر دولت‌ها باعث شده است. از طرف دیگر تراکم

۱. لازم به ذکر است که به لحاظ حقوقی، شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی در یک سطح نیستند. آستانه شورش، حداکثری (حرکتی سازمان‌یافته برای سرنگونی و تغییر حکومت) است. در حالی‌که ناآرامی، حرکتی نامنسجم، اعتراضی، با عده محدودی از مردم، و دارای انگیزه‌ای سطح پایین است.

فزاینده جمعیت کشورها، افزایش پیچیدگی بخش‌های سازمان‌یافته جامعه، جهانی‌شدن اقتصادها، فشار بی‌امان نوآوری‌های فن‌آورانه و معارضه‌جویی خرده‌گروه‌هایی که خواهان خودمختاری بیشتری هستند، روشن می‌سازد که توانایی دولت‌ها کمتر از گذشته است و دستور کار دولت‌ها در حال افزایش؛ ولی آنها فاقد صلاحیت، اراده و منابعی هستند که توانایی‌های خود را به همان میزان گسترش دهند. این امر منجر به ضعف دولت‌ها در مدیریت اثربخش آن‌ها شده است. این وضعیت با این خصوصیات باعث می‌شود تا افراد، گروه‌ها و خرده‌گروه‌ها برای مطالبه حقوق مختلف خود، به‌خصوص در کشورهایی که هنوز این حقوق شناسایی نشده‌اند و یا از حمایت‌های لازم برخوردار نیستند از راه‌های دیگری از جمله شورش که منجر به ناآرامی‌های داخلی می‌شوند، اقدام کنند.

شورش^۱ از جمله پدیده‌هایی است که بیشتر جوامع بشری همواره با آن مواجه بوده‌اند. به عبارت دقیق‌تر از دوران برده‌داری تاکنون، شورش و مقابله با آن از دغدغه‌های عمده حاکمان بوده است. این نوع از درگیری‌ها که در قلمرو یک و یا چند کشور واقع می‌شود نسبت به درگیری‌های مسلحانه از آستانه و شدت کمتری برخوردار می‌باشند و از آنجایی که دولت‌ها نحوه برخورد با چنین وضعیت‌هایی را در حوزه صلاحیت انحصاری خود می‌دانند در حقوق بین‌الملل مقررات بسیار اندکی در این خصوص یافت می‌شود. شورش و اغتشاشات شیوه‌ای برای تحرکات و جنبش‌های اجتماعی است. این امر، ابزاری اصلاح‌طلبانه و محدودکننده قدرت بی‌حد و حصر ماشین حکومتی به منظور عادلانه‌تر کردن آن است.^۲ می‌توان گفت شورش، ناامنی، ناآرامی، اغتشاش و مانند آن به‌مثابه رویکردی برای تاکتیک‌ها و اشکال پیکار سیاسی، جهت برون‌رفت از وضعیت نامساعد موجود، وسیله‌ای برای جبران نارضایتی‌ها و عاملی برای تسریع در اصلاحات را فراهم می‌سازد. به دلیل چنین نافرمانی‌ای دولت ناگزیر از

۱. از شورش تعاریف مختلفی ارائه شده است، با بهره‌گیری از مهم‌ترین عناصر مشترک این تعاریف، مناسب‌ترین تعریفی که می‌توان ارائه داد چنین است: شورش تلاش قهرآمیز و سازمان‌یافته عناصر نارضادی برای کسب امتیاز یا تغییر حکومت موجود با استفاده از منابع سیاسی و بهره‌برداری از جمعیت بومی است. با توجه به این تعریف پدیده شورش قبل از هر چیز تلاش برای تغییر حکومت و نظام سیاسی موجود است، ولی مواردی را نیز می‌توان یافت که هدف آنها حفظ حکومت موجود است. مانند شورش طرفداران حکومت اندونزی در تیمور شرقی. در این مورد ر. ک:

روحی، نبی‌اله، «شکل‌گیری بحران کردستان و سازمان پیشمرگان مسلمان کرد»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۴، ۱۳۸۶، ص. ۱۶.

۲. ثورو، هانری دیوید، نافرمانی مدنی، ترجمه غلامعلی کشانی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱.

بازبینی سیاست‌های خود می‌شود و برای همیشه در موقعیت‌هایی که فعالیت‌های دولتی بی‌عدالتی را در پی می‌آورد، گوش‌به‌زنگ و آگاه خواهد بود.^۱

نباید این موضوع را از نظر دور داشت که امروزه حتی یک شورش ناموفق موجبات تضعیف حکومت را فراهم نموده، مانع دستیابی به سرمایه‌های بین‌المللی شده، باعث به خطر افتادن حاکمیت، منافع ملی و امنیتی دولت‌ها می‌شود. پرواضح است این وضعیت در مورد شورش‌های موفق تشدید خواهد شد. از این رو، حداقل پیامد شورش‌ها، اعمال فشار و تضعیف حکومت، ایجاد چالش‌های امنیتی و به خطر افتادن منافع حیاتی دولت‌ها و حداکثر نیز سرنگونی حکومت موجود و تغییر رژیم می‌باشد.^۲ چرا که نشأت‌گرفته از نارضایتی مردم، عدم مشارکت در تعیین سرنوشت خود، بی‌توجهی به مسائل رفاهی مردم بوده و حکومت مستقر پاسخ مناسبی به تقاضای گروه‌های مخالف ندارد. شورش‌ها و اغتشاشات پیش‌آمده در تونس، مصر، یمن، لیبی، بحرین، سوریه و موج‌ها و تقلیدهای مقطعی در انگلیس، اسپانیا و ... نشان می‌دهد که این امر می‌تواند ناشی از حکمرانی نامطلوب دولت‌ها باشد. به‌نوعی می‌توان گفت که با حکمرانی مطلوب و حاکمیت قانون و تضمین حقوق بنیادین بشر از بروز بسیاری از این وضعیت‌ها جلوگیری نمود.

شایان ذکر است شورش داخلی نه‌تنها صلح و امنیت داخلی را به هم می‌ریزد، بلکه می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد، زیرا موضوعی نیست که بتوانیم آن را در قلمرو یک کشور محصور بدانیم چرا که اثرات آن به دلیل نظم نوین جامعه بین‌المللی به تمام بشریت سرایت می‌نماید، همچنین یک شورش و آشوب بصورت بالقوه می‌تواند به یک درگیری مسلحانه غیربین‌المللی و حتی فراتر از آن درگیری مسلحانه بین‌المللی بدل گردد. از این‌رو، خشونت‌ها که دولت‌ها در داخل در طول دهه‌های گذشته شاهد آن هستند نایستی به عنوان یک واقعیت غیرقابل حل مورد توجه قرار گیرند بلکه بایستی به عنوان مشکل سیستماتیک در نظر گرفته شود.

امروزه دیگر رهیافت دولت‌محور در پارادایم واقع‌گرایی پذیرفتنی نیست و نمی‌توان قدرت مطلق‌العنان برای دولت‌ها قایل شد، از این‌رو آزادی عمل دولت‌ها محدودتر، مضبوط و روشمندتر شده است. دولت با اختیارات مشخص موسوم به دولت قانونمند مبتنی بر حقوق و با کار ویژه‌های دقیق موسوم به دولت حداقل مطلوب تلقی می‌شود.

1. Bowie, Norman; and Robert Simon, *The Individual and the Political Order: An Introduction to Social and Political Philosophy*, Third Edition, Rowman & Littlefield Publishers, 1998, p. 196.
2. Batdorf, John, *The End of Strife: Nature's Laws Applies to Incomes*, Broadway Publishing Company, New York, 2005, p.105.

در این فضا شهروند می‌تواند حقوق تضمین‌شده ملت مانند مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر ستم به‌منظور قیام علیه حکومت جبار و خودکامه را از قدرت حاکم بخواهد و حکومت نیز باید به آنها احترام بگذارد.^۱ بر خلاف رهیافت دولت‌محور که بر پایه اصول محوری حاکمیت و مشروعیت مبتنی بر قدرت استوار است و هرگونه اقدامی را که مخالف نظم عمومی، منافع ملی و استقرار و استمرار حکومت می‌داند سرکوب می‌کند. در پرتو تحولات بنیادین بین‌المللی و تأکید و تصریح بر ارزش‌های اخلاقی- انسانی، رهیافت حقوق بشر جهانی و پارادایم جامعه مدنی جهانی به منصفه ظهور می‌رسد که به موازات ظهور نیازهای جدید حیات بین‌المللی نظم، امنیت و ثبات را جایگزین قدرت عنان‌گسیخته حاکمیت‌های مستقل یکجانبه‌گرا می‌کند. در نتیجه به طور قابل‌ملاحظه‌ای در خصوص مسائلی که جامعه جهانی را احاطه کرده است، یک برداشت دولت‌محوری به تدریج به برداشت بشریت‌محوری تبدیل شده است.

مسئولیت دولت برای حفاظت از مردم چه اتباع کشور و چه دیگران به‌ویژه در وضعیت‌های اضطراری، به هنجار تثبیت‌شده بین‌المللی گام مهمی در راستای محدود شدن حاکمیت دولتی به نفع حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. پیشگیری و پاسخگویی مقامات دولتی در قبال جرائم نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت یا تحریک موارد فوق در مخاصمات و آشوب‌های داخلی را می‌توان مهم‌ترین نکته مسئولیت حمایت دانست.^۲ برای نیل به پیشگیری از جرائم فوق‌الذکر می‌بایست حاکمیتی مسئول ایجاد شده و بر این مسأله تأکید شود که تعهدات حقوقی (عرفی و معاهده‌ای) دولت‌ها آنها را به پیشگیری و مجازات این جرایم موظف می‌کند و مسئولیت دولت، از همین تعهدات ناشی می‌شود. از این‌رو حاکمیت مسئول پتانسیل شمول مسائلی نظیر احترام و رعایت موازین حقوق بنیادین بشردوستانه را در بر می‌گیرد.^۳ مقامات و مأموران دولتی که شورش‌ها و اغتشاشات داخلی را کنترل می‌نمایند، مسئولیت بزرگی در احترام به حق حیات، تمامیت و شأن و منزلت اشخاص درگیر دارند. در عملیات‌ها برای حفظ یا اعاده نظم عمومی مشکلات زمانی به وجود می‌آیند که نیروهای مأمور یک چارچوب قانونی و اعتقادی برای اطمینان و تضمین بخشیدن به اینکه خطرات به حداقل برسند، ندارند و دولت مسئول کنترل اعمال آنهاست.

۱. پیری، حیدر، منافع ملی حیاتی و حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۳.

2. Report of the Secretary-General. (2009), Implementing the Responsibility to Protect, A/63/677. Retrieved November 18, 2009, p. 8.

3. Ibid, p.11.

بیزاری و تنفر عمومی از خشونت و نفی و طرد دلایل و بهانه‌های مختلف تخلف از موازین حقوقی ناظر بر صیانت و کرامت بشری همچون حفظ نظم و امنیت و تأمین منافع ملی باعث توجه و پذیرش تعهدات و تکالیف قاطع‌تر برای دولت‌ها شده است. دولت‌ها دیگر برای کنترل اجتماع و حفظ امنیت و نظم عمومی خود در مقابله با شورشیان نباید صرفاً به اصول نظام‌های ملی سیاسی تکیه کنند؛ بلکه قواعدی حقوقی وجود دارند که مستقل و فراتر از اراده دولت‌ها همچون اصولی قهری و لایتغیر که عام و فراگیر بوده و مشمول مرور زمان نشده و لازمه حفظ حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها هستند و در یک نظام سلسله مراتبی از قواعد حقوقی برای حفظ نظم حقوقی بین‌المللی، اعمال می‌شوند.

۲. صف‌آرایی حاکمیت و منافع ملی حیاتی در برابر اعمال موازین حقوق بین‌الملل در شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی

در حقوق بین‌الملل کلاسیک، دولت‌ها جنگ‌های داخلی را شورش و نافرمانی گروه‌های مسلح می‌خواندند. بر این اساس، دولت‌ها خود را موظف به حفاظت از اصل مقدس حاکمیت دانسته و نگران در امان ماندن حریم آن بودند. این رویکرد (دایره وسیع دخالت دولت در مجازات شورشیان) مبتنی بر اصل صلاحیت ملی در مقابله با شورش و مهار شورشیان که دشمنان داخلی قلمداد می‌شوند، بود. حاکمیت به مفهوم سنتی آن، یکی از عمده‌ترین موانع در راه تدوین، توسعه و نیز به اجرا گذاشتن حداقل‌های بنیادین بشردوستانه قابل اعمال در شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی بوده است.

پیامد اجتناب‌ناپذیر آشوب‌ها و شورش‌های داخلی تضعیف حاکمیت قانون است که با تخلفات گسترده حقوق بشر، زمینه‌ساز آسیب زیاد به مردم می‌شود؛ چرا که در چنین اوضاعی، مقوله توأم با احساسات حفظ نظم و امنیت، قدرت نامحدود و فوق قانون را افاده می‌کند و با اقتدار مطلق دولت‌ها، یکسان تلقی می‌شود.^۱ در این مفهوم، اوضاع به گونه‌ای تصویر می‌شود که در آن صدمه زدن به آزادی‌های فردی قابلیت دفاع منطقی پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، محدودیت‌های وارد بر حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی در مواردی که فرض بر تهدید موجودیت دولت و نظم عمومی قرار می‌گیرد، امری مشروع تلقی می‌شود و تعیین حدّ شمول آن با خود دولت‌هاست که تحت عنوان حفظ مصالح و منافع عمومی کشور یا تأمین امنیت ملی آن را تفسیر، و بر اساس آن

1. Delbrueck, Jost, "International Protection of Human Rights and State Sovereignty", *Indiana Law Journal*, Vol. 57, Issue 4, 1982, p. 570.

عمل می‌کنند.^۱ به رغم اینکه به طور کلی پذیرفته شده است که دولت‌ها حائز چنین صلاحیت‌هایی هستند، تا آن حدّ که می‌توانند به تشخیص خود حالت اضطراری اعلام کنند و بنابراین برخی از حقوق اساسی را معلق و تصمیماتی به منظور اعاده نظم و امنیت عمومی اتخاذ و اجرا نمایند، اما این امر مشروط بر آن است که وضعیت مزبور، اقتضا کند و تنها پس از آن است که صرف‌نظر از قواعد بین‌المللی حقوق بشر می‌توان برخی از آنها را به حالت تعلیق درآورد و تصمیماتی را به منظور اعاده نظم اتخاذ کرد و به اجرا گذاشت.^۲

ارتباط بین موازین حقوق بشر و بشردوستانه قابل اعمال در این وضعیت‌ها و منافع ملی حیاتی و امنیتی به گونه‌ای است که، به نوعی هر اندازه روند تدریجی مبحث بشریت و انسانی گسترده‌تر شود، روند و دامنه منافع ملی حیاتی و حاکمیت کمتر می‌شود. منافع ملی حیاتی تبلور و تابعی از قدرت دولت‌ها و نمادی از حاکمیت آنهاست. توسل به منافع ملی حیاتی و حفظ و حمایت از موجودیت ملت یک خلاء حقوقی را موجب شده و تا حدی به رعایت و حتی اجرای قواعد حقوق بین‌الملل لطمه وارد می‌کند. از این‌رو فقدان مکانیسم اجرایی کافی برای نظارت بر دولت‌ها (در توسل به منافع ملی حیاتی برای فرار از تعهداتشان) بر هنجاری بودن حقوق بین‌الملل سایه می‌افکند.^۳ کشورها ترجیح می‌دهند به منظور حفظ حاکمیت خویش وضعیت درگیری مسلحانه را که آزادی عمل ایشان را محدود می‌سازد شناسایی ننمایند و در مقابل وضع پیش‌آمده را موضوع امنیت داخلی خویش قلمداد کنند.

به حساب نیاوردن شورش‌های داخلی به عنوان یک مخاصمه غیربین‌المللی می‌تواند مستمسکی برای نادیده گرفتن حقوق اساسی بشردوستانه و کاربرد حداقل معیارهای استاندارد گردد. بعضی از دولت‌ها در چارچوب ماده ۴ میثاق قوانین داخلی خود را در طول شورش‌های داخلی تعلیق می‌کنند. به‌ویژه آنها به کرات ممنوعیت شکنجه (ماده ۷)، حق آزادی و امنیت شخصی (ماده ۹)، آزادی رفت و آمد (ماده ۱۲)،

1. Werner, Levi, "The Vital National Interests and International Law", The International Review, No.1, January-April 1997, p. 85.

۲. ممتاز، جمشید؛ و حسین شریفی، «حداقل قواعد بشردوستانه قابل‌اجرا در آشوب‌ها و شورش‌های داخلی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۵، ۱۳۷۸، ص. ۹۵.

۳. زمانی، سیدقاسم؛ و حیدر پیری، «کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل: حقوق بشردوستانه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، ۱۳۹۱، ص. ۵۵.

آزادی بیان و اظهار عقیده (ماده ۱۹) و آزادی گردهمایی (ماده ۲۱) را مورد تخطی قرار می‌دهند.^۱

بروز شورش‌ها و ناآرامی‌ها می‌تواند بهانه لازم برای سرکوب و استفاده از روش‌های سنگین نظامی به منظور حفظ نظم و قانون را فراهم کند. از آنجا که دولت‌ها این اقدامات را تهدید علیه نظم و امنیت عمومی تلقی می‌کنند، تحت عنوان حفظ منافع و مصالح عمومی کشور اقدام به سرکوب گسترده و خشونت‌بار گروه‌های مخالف و معترض می‌کنند. مسلماً چنین اتفاقی با اصول و موازین حقوق بین‌الملل در تضاد قرار خواهد گرفت. از آنجا که برای توسل به زور در چنین وضعیت‌هایی مقررات صریح و روشنی وجود ندارد، دولت‌ها همواره به استفاده مفرط و سوء استفاده‌آمیز از توسل به زور برای سرکوب و توقف شورشیان و اغتشاشگران، اجرای منع رفت و آمد در ساعات معین و یا حتی ارباب جمعیت روی می‌آورند. دولت‌ها با توجه به قدرت نامحدود و فوق قانونی که برای خود متصورند عطف به منافع اجتماع اقدام به اعمال محدودیت و سلب آزادی‌های افراد خارج از حد متعارف و معقول و بدون در نظر گرفتن اصول ضرورت و تناسب می‌نمایند. نیروهای نظامی کشورها تمایل دارند از شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی به عنوان عملیات‌های امنیتی داخلی نام ببرند. آنها معتقدند که حقوق بین‌الملل بشردوستانه در این وضعیت‌ها قابل اعمال نیست و تنها حقوق داخلی دولت‌ها قابل اعمال است.^۲

بازداشت‌های بدون طی مراحل قانونی، استفاده از زور و سلاح‌های گرم نشان‌دهنده یکی از بزرگ‌ترین خطرات برای افراد در موقع شورش‌های داخلی است. متأسفانه دولت‌ها اغلب از سلاح‌های گرم به طور خودسرانه برای سرکوب شورشیان و اغتشاشگران استفاده می‌نمایند که به طور اجتناب‌ناپذیری به نتایج فاجعه‌بار و افزایش خشونت منجر می‌شود. جدا کردن حفاظت‌ها و حمایت‌هایی از قبیل حق حیات از محدودیت‌های اعمال‌شده بر استفاده از زور به‌ویژه در موقع استفاده از سلاح‌های گرم در وضعیت‌هایی که به عنوان منازعه مسلحانه طبقه‌بندی نشده است، کار ساده‌ای نیست. در این حین چنانچه فرد یا افرادی (شورشیان) قواعد و مقررات حاکم در قلمرو

1. Dennis, Michael, "Application of Human Rights Treaties Extraterritorially in Times of Armed Conflict and Military Occupation", American Journal of International Law, Vol. 99, No.1, January 2005, p. 135.

2. Lloyd Roberts, David, Staying Alive: Safety and Security Guidelines for Humanitarian Volunteers in Conflict Areas, ICRC, 2005, p. 25.

سرزمینی را زیر پا بگذارند، بدیهی است در چارچوب نظم عمومی و همچنین امنیت نظام حاکم بر جامعه این چنین اشخاص بایستی مورد تعقیب و پیگرد قانون قرار بگیرند و تاوان نقض قوانین ارتكابی را پس بدهند. اما این تعقیب‌ها بایستی در پرتو اصول حقوق بنیادین بشردوستانه و بشر صورت گیرد؛ یا به نوعی، در چنین وضعیتی صلاحیت دولت بایستی محدود به رعایت حداقل‌های بنیادین بشری گردد. حقوقی که آن را به عنوان استانداردهای بنیادین بشریت لحاظ نموده‌اند و هیچ عذر و توجیهی را بر نمی‌تابند.

۳. حق دولت به ادامه حیات و دفاع از خود در وضعیت‌های اضطراری

حقوق بشر همیشه در همه وضعیت‌ها قابل اعمال است؛ اما هنجارهای قابل تعلیق و تخطی تحت شرایط خاصی تا اندازه‌ای وسیع امروزه وجود دارند. حقوق بین‌الملل، با شناسایی وضعیت‌های اضطراری که در آن حیات و موجودیت یک ملت در معرض خطر و تهدید واقع می‌شود به دولت‌ها اجازه تعلیق برخی از قواعد حقوق بشر را داده است،^۱ ماده ۴ میثاق بیانگر سازوکار فوق است.^۲ دولت‌ها در مقام ماده ۴ میثاق انواع اقدامات را به عمل می‌آورند و به روش‌های مختلف دست خود را باز می‌بینند. برای مشروعیت اعلام وضعیت اضطراری باید همواره شروط ضرورت، تناسب، عدم تبعیض و عدم مغایرت تعلیق با دیگر تعهدات بین‌المللی رعایت گردد. پیش‌بینی این اصول و تأکید بر آنها در رویه بین‌المللی، در حقیقت به منظور تضمین نفی سوءاستفاده از سازوکار تعلیق

۱. منبع وضعیت اضطراری در حقوق بین‌الملل امروز افزون بر ماده ۴ میثاق، ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۴ منشور عرب است. مرجع وضعیت اضطراری (جنگ یا اضطرار عمومی در موقع به خطر افتادن حیات ملت) هم می‌تواند در منازعات مسلحانه داخلی باشد هم منازعات بین‌المللی:

- Orakhelashvili, Alexander, "The Interaction between Human Rights and Humanitarian Law: A Case of Fragmentation?", International Law and Justice Colloquium, New York University, February 2007, p.15.

۲. به موجب این ماده: "در دوران اضطرار و خطر عمومی فوق‌العاده که حیات ملت را تهدید کرده و وجود این وضعیت رسماً اعلام می‌شود، دولت‌های عضو این میثاق می‌توانند دقیقاً به میزانی که وضعیت ایجاب می‌کند، تدابیری خارج از الزامات مقرر در میثاق برای تعلیق تعهداتی که برعهده دارند، اتخاذ نمایند. مشروط بر این‌که تدابیر مذکور با سایر تعهدات آنها که به موجب حقوق بین‌الملل برعهده دارند، مغایر نباشد و به تبعیضی منحصر بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، منشأ مذهبی یا اجتماعی منجر نشود".

حکم ماده ۴ هیچ‌گونه انحراف از مواد ۶ (حق حیات)، ۷ (آزار، شکنجه و مجازات یا رفتارهای ظالمانه یا تزدیلی)، بندهای اول و دوم ماده ۸ (بردگی و خرید و فروش برده)، ۱۱ (زندانی نمودن به خاطر عدم توانایی در اجرای یک تعهد قراردادی)، ۱۵ (اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها و اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین)، ۱۶ (اصل شناسایی و احترام به شخصیت حقوقی) را تجویز نمی‌کند.

حقوق بشر در مورد دولت‌هایی است که بدون ضرورت چنین تعلیقی، تعهدات حقوق بشری خود را معلق می‌کنند. مطابق این اصول هر وضعیت اضطراری تهدیدکننده حیات ملت، تعلیق کلیه تعهدات قابل تعلیق را توجیه نمی‌کند.^۱

پیدایش رویه‌های قضایی ارگان‌های حقوق بشری، همچنین تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر مشخص نموده‌اند که کدام‌یک از موازین غیرقابل تخطی هستند و کدام‌یک تحت شرایطی خاص قابل فسخ و تخطی‌اند. فهرست و طبقه‌بندی حقوق غیرقابل نقض به طور گسترده‌ای به‌وسیله تفاسیر اسناد حقوق بشری و با ارجاع به قواعد آمره حقوق بین‌الملل توسعه پیدا کرده است. برخی از موازین (حق حیات، ممنوعیت شکنجه، برده‌داری و به بردگی کشاندن، ممنوعیت مجازات غیرقانونی و ...) به عنوان حقوق برتر در کلیه اسناد جهانی و منطقه‌ای آنچنان با شأن و کرامت انسانی و به عبارت بهتر با انسانیت انسان به هم آمیخته هستند که در هیچ حال حتی در زمان اضطرار عمومی که حیات ملت مورد تهدید قرار می‌گیرد قابل تعلیق، تخطی و تعطیلی موقت نمی‌باشند.^۲ حقوقی که بر کرامت و منزلت انسانی استوار بوده و زمان و مکان و قیدی را بر نمی‌تابد. این قواعد امری در حقیقت هسته سخت یا حقوق بنیادین بشری موسوم به حقوق غیرقابل تخطی هستند که حتی با استناد به تهدید حیات و منافع امنیتی دولت و تحت هیچ شرایطی حتی جنگ، نمی‌توان آنها را موضوع رزرو یا تعطیل موقت قرار داد، زیرا خلاف مقتضای میثاق است. مهم نیست وضعیت‌های اضطراری تهدیدکننده حیات و موجودیت ملت که باعث می‌شود دولت به اقداماتی متوسل شود، چقدر جدی و حیاتی باشد، چرا که در هیچ صورتی قصور از موازین و استانداردهای بنیادین بشری را توجیه نمی‌کند.^۳ حمایتی بودن ذات و ماهیت این هنجارها، دلیل غیرقابل تعلیق بودن آنها حتی در وضعیت‌های به خطر افتادن حیات و موجودیت ملت است.

۱. به عنوان مثال عدم رعایت اصل عدم تبعیض (رفتار متفاوت نسبت به اتباع و غیراتباع) مهم‌ترین استدلال مجلس اعیان انگلستان در رد وضعیت اضطراری سال ۱۹۹۸ و قانون ضد تروریسم ۲۰۰۱، که ماده ۲۳ این قانون با تعلیق مواد ۵ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اجازه بازداشت نامحدود اتباع غیرانگلیسی را به دولت انگلستان می‌داد، در آن کشور بوده است. همچنین، کمیسر شورای اروپا با توجه به ریسک بالای فعالیت‌های تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر برای دولت‌های اروپایی، اگر دولتی اعمال تروریستی را تهدید واقعی علیه حیات ملت خود بداند نباید میان اعمال تروریستی اتباع و بیگانگان، قائل به تفکیک شود، چنین تبعیضی نشان‌دهنده عدم وجود ضرورت لازم برای اثبات وضعیت اضطراری است.

A (FC) and others (FC) Appellants v. Secretary of State for the Home Department, House of Lords, Opinions of the Lords of Appeal for Judgment in the Cause, UKHL 56, 16 Dec 2004, paras. 76-78.

2. Orakhelashvili, op.cit., p. 15.

3. Momtaz, op. cit., p. 2.

گرچه دولت‌ها مجازند در وضعیت‌های اضطراری برای نظم و امنیت عمومی تحت حقوق بشر بین‌المللی بعضی از موازین را محدود یا به حال تعلیق درآورند. اما به طور کلی تحدید و محدودسازی قواعد حقوق بشر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در موقع به خطر افتادن منافع ملی و امنیتی دولت‌ها تنها تا حدی مجاز هستند که اولاً به وسیله قانون تجویز شده باشند، ثانیاً برای دستیابی به اهداف مشروع ضروری و در حد متعارف و معقول و در پرتو اصل تناسب و ضرورت باشند.

تعلیق برخی موازین حقوق بشر در وضعیت‌های اضطراری، اگر چه نشانه تحکیم وضع اخیر نسبت به هنجارهای حقوق بشری است، اما این بدان معنی نیست که دست دولت‌ها در توسل به زور در تعلیق و نقض موازین حقوق بشر برای حمایت از امنیت و منافع ملی خود به طور نامحدود باز است. دولت‌ها نمی‌توانند برای وصول به اهدافشان به هر وسیله‌ای متوسل شوند.

نقطه قوت حصول اتفاق نظر میان دولت‌ها در ضرورت اقدام برای حمایت از افراد انسانی، از یک‌سو به خاطر تحول مفهومی امنیت بوده که با این تحول، این فکر پدید آمده که دولت نباید تنها موضوع یا موضوع اصلی امنیت باشد بلکه نفع شهروندان و منافع کل بشریت باید موضوع اصلی امنیت قلمداد شود. تقابل منافع ملی حیاتی با موازین بنیادین بشردوستانه بین‌المللی تقابل امنیت بشری با امنیت ملی دولت‌های حاکم است و به تعبیری دیگر، اصطکاک ضروریات بشردوستانه (انسان یا بشر) با ضروریات امنیتی و نظامی (دولت‌ها) را به تصویر می‌کشد.

امروزه نفوذ و تأثیر بشریت غالب است و بر سایر ضروریات امنیتی و نظامی برتری دارد.^۱ این امر بقای انسان و حمایت از هسته حیاتی زندگی همه انسان‌ها، زندگی و شخصیت وی، حفاظت از مردم از خطرات جدی، امنیت غذایی، برخورداری از حمایت کافی، رهایی از فقر و رهایی از تهدید نسبت به شأن و کرامت انسانی را شامل می‌شود. کنار گذاشتن محذورات ناشی از رعایت محدودیت‌های ناظر بر ابزارها و روش‌های جنگی و رعایت حقوق بنیادین بشردوستانه در هنگام دفاع از منافع و امنیت ملی به این بهانه که حاکمیت، منافع ملی و بشردوستی کاملاً با هم ناسازگارند، نمی‌تواند قابل قبول باشد. تعدیل و التزام دولت‌ها در رعایت حداقل استانداردهای بنیادین بشری در این وضعیت‌ها نشانه التزام دولت‌ها به جنگ انسانی و صورت‌بندی متوازن و متعادل ملاحظاتی نظامی و امنیتی و ضرورت‌های بشردوستانه است. دفاع از حیات و امنیت

1. Greenwood, Christopher, "Historical Development and Legal Basis", in: Fleck, Dieter (ed), *The Handbook of Humanitarian Law in Armed Conflicts*, Oxford, Oxford University Press, 1995, p. 129.

کشور نباید به قیمت تهدید جدی علیه امنیت بین‌المللی و در تعارض با قواعد و مقررات بین‌المللی باشد. بقای دولت ارزش نهایی نیست که ضرورتاً و الزاماً کلیه ارزش‌های دیگر به‌ویژه ارزش‌های نهفته در حقوق بشردوستانه را کنار گذارد. هیچ دولتی نمی‌تواند به بهانه حق مشروع دفاع از خود، اصول بنیادین حقوق بشردوستانه را کنار بگذارد.^۱

آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و سلفش^۲ حق دولت‌ها در حمایت و دفاع از موجودیت ملت و منافع ملی امنیتی خود را منکر نشده، بلکه به عکس، دیوان به صورت تلویحی وجود چنین حقی را به رسمیت شناخته و تنها کیفیت استیفای حق را در پرتو حقوق بین‌الملل مدنظر قرار داده است. بدین ترتیب، همان‌طور که دیوان در قضیه کورفو از سوءاستفاده دولت‌ها از حق خودیاری در مفهوم مسلحانه آن ابراز نگرانی کرد و بر همین اساس آن را محکوم نمود،^۳ می‌توان گفت حق دولت به ادامه حیات و دفاع از خود در وضعیت‌های اضطراری حتی آنگاه که در یک معاهده پیش‌بینی می‌شود، به منزله توجیهی برای توسل به زور بر خلاف اصول حقوق بین‌الملل نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۴. تضمینات بین‌المللی در تسری حداقل استانداردهای بنیادین بشری در شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی

رویکرد جدید جامعه بین‌المللی نشان از این دارد که استانداردهای بنیادین بشری در این وضعیت‌ها (چه بین گروه‌های شورشی و چه نیروهای حکومتی) قابل اعمال است. همان ملاحظات انسان‌دوستانه اولیه برای انسانی کردن مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی، به میزان کمتری در شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی نیز مطرح بوده است. به عبارتی همان‌گونه که رأی تادیب مقرر می‌دارد: «تعهد دولت‌ها در احترام به حقوق انسانی اتباع خود در مخاصمات داخلی، کمتر از تعهد آنها و احترام به حقوق انسانی اتباع بیگانه در مخاصمات بین‌المللی نیست. ملاحظات ابتدایی انسانیت و عقل سلیم نامعقول می‌نماید که استفاده از سلاح‌هایی که در منازعات مسلحانه بین دولت‌ها ممنوع شده‌اند، بین دولت و شورشیان در قلمرو حاکمیتی دولت برای سرکوب

1. Greenwood, Christopher, "The Advisory Opinion on Nuclear Weapons and the Contribution of the International Court to International Humanitarian Law", IRRC, No. 316, 1997, p. 74.
2. Permanent Court of International Justice (PCIJ).
3. ICJ Reports, The Corfu Channel Case (the United Kingdom v. Albania), Judgment of 9 April 1949, p. 35.

آنان مجاز باشند.» آنچه در منازعات مسلحانه غیرانسانی و ممنوع است، نمی‌تواند در شورش‌های داخلی مشروع و حقانی باشند.^۱

مفهوم حداقل استانداردهای بشردوستانه و استانداردهای بنیادین بشری خارج از ضرورت به وجود نیامده بلکه به عنوان نیاز ضروری اشخاص گرفتار در وضعیت‌های اضطراری (در اینجا شورش‌ها و ناآرامی‌ها) ایجاد شده است.^۲ افزایش شمار شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی که عموماً خشونت و درنده‌خویی آدم‌های آدمیت را به همراه دارد موجب تحول حقوق بین‌الملل مربوط به این وضعیت‌ها شده است و جامعه بین‌المللی برای مهار خشونت‌ها و تحکیم و تقویت حقوق بین‌الملل بشردوستانه در این وضعیت‌ها چاره‌ای اندیشید. با این حال ابتکارات پراکنده برخی طرف‌های درگیر در این مخاصمات و فعالیت‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال‌های پس از تشکیل به‌ویژه در طول چند دهه گذشته، سبب شده است تا مبنای اولیه حقوق حاکم بر این وضعیت‌ها به نوعی شکل بگیرد.

در سال ۱۹۲۱، نخستین گام برای شناسایی نیازهای قربانیان در این درگیری‌ها برداشته شد. در این سال بود که دهمین کنفرانس صلیب سرخ در ژنو، قطعنامه مربوط به جنگ داخلی را مورد پذیرش قرار داد. در این قطعنامه حق همه قربانیان جنگ‌های داخلی یا درگیری‌های انقلابی یا اجتماعی در دریافت کمک، مطابق با اصول کلی صلیب سرخ پایه‌گذاری شد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مأموریت دخالت در مسائل داخلی را در قالب نقش حمایت‌گری به دست آورد. اما دستاوردهای مهم دیگری در اعمال حداقل استانداردهای بنیادین تهیه شد که از جمله می‌توان به ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو^۳ اشاره کرد که مطابق آن برخی تضمینات حداقلی باید

1. Sandesh, Sivakumaran, Re-envisaging the International Law of Internal Armed Conflict, The European Journal of International Law, Vol. 22, No.1, 2011, p. 230.

۲. برای دیدن نظر مخالف ر.ک:

Schuller, Andreas, "Fundamental Standards of Humanity- Still a Useful Attempt or an Expired Concept?", The International Journal of Human Rights, Vol. 14, No. 5, September 2012, p. 764.

۳. ماده ۳ مشترک که عیناً در ۴ کنوانسیون تکرار گردیده است، چنین مقرر می‌دارد:

چنانچه نزاع مسلحانه جنبه بین‌المللی نداشته باشد و در خاک یکی از دول معظمه متعاهد روی دهد هر یک از دول داخل در جنگ مکلفند لاقلاً مقررات زیر را اجرا نمایند:

۱- با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت و یا به هر علت دیگری قادر به جنگ

رعایت شود^۱ و پذیرفته شد که مخاصمه داخلی موضوعی نیست که به صورت کاملاً انحصاری در صلاحیت داخلی آنها قرار داشته باشد؛^۲ ماده ۴ میثاق در مورد حقوق غیر قابل تخطی در وضعیت‌های اضطراری؛ کنفرانس دیپلماتیک دهه ۱۹۷۰ در مورد تجدیدنظر قواعد حقوق بشردوستانه؛^۳ ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی به عهدنامه‌های چهارگانه ژنو و نهایتاً تصویب پروتکل الحاقی دوم که به دلیل ترس دولت‌ها از اینکه هر درگیری داخلی ممکن است آنها را زیر چتر حمایت بین‌المللی قرار دهد، به افزایش قابل ملاحظه نقطه آستانه قابلیت اعمال ارزش‌های مربوطه منجر گردید.

بعد از پروتکل الحاقی دوم، چند طرح به صورت پیشنهادهاى شخصی به عنوان مبنای قواعد مندرج در ماده ۳ مشترک و مقررات ماده ۷۵ پروتکل اول،^۴ ارائه شده

نباشد باید در همه احوال بدون هیچ‌گونه تبعیضی با اصول انسانیت رفتار شود. اعمال ذیل در مورد اشخاص بالا در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

الف- لطمه به حیات و تمامیت بدنی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم‌زدن بی‌رحمانه، شکنجه و آزار؛ ب- اخذ گروگان؛ ج- لطمه به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و خوار شمردن؛ د- محکومیت و اعدام بدون حکم قبلی دادگاهی که بطور مستقل تشکیل شده و جامع تضمینات قضایی که ملل متمدن ضروری می‌دانند، باشد.

۱. می‌توان گفت تا قبل از سال ۱۹۷۷ به جز ماده ۳ مشترک و شرط مارتنس هیچ مقرر حقوقی بین‌المللی جهت هدایت وضعیت‌های شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی وجود نداشت، همچنان که هیچ روند قانونی برای برخورد با بی‌رحمی‌ها در چنین وضعیت‌هایی نبود. البته لازم به ذکر است که مخاصمه مسلحانه شرط ضروری کاربرد حداقل استانداردهای ماده ۳ مشترک است. لذا، ماده ۳ مشترک به طور مستقیم بر حمایت از جمعیت غیرنظامی در شرایط اضطرار عمومی و شورش‌ها و ناآرامی‌ها قابل اعمال نیست.

2. Lindsay, Moir, "The Historical Development of the Application of Humanitarian Law in Non-International Armed Conflicts to 1949", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 47, Issue 2, April 1998, p. 359.

۳. در کنفرانس دیپلماتیک ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ در ژنو، نتیجه ثمربخشی از هنجارهای قابل اعمال در وضعیت شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی به دست نیامد. بعد از کنفرانس، سریعاً روشن شد که هنوز هم وضعیت‌هایی وجود دارند که حفاظت از غیرنظامیان به طور کامل تضمین نشده است. به‌ویژه در وضعیت‌هایی که دولت‌ها وجود مخاصمه مسلحانه را مورد انکار قرار می‌دهند.

۴. ماده ۷۵ پروتکل اول به عنوان تضمین‌های بنیادین به‌طور خلاصه اعلام می‌دارد: با اشخاص در همه وضعیت‌ها به صورت انسانی و آنچه شایسته انسان است رفتار شود. حمایت‌ها بایستی بدون هرگونه تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب یا عقیده، و دیگر معیارهای مشابه صورت گیرد. اهانت به کرامت و حیثیت انسانی، به‌ویژه رفتار تحقیرآمیز و خوارکننده، شکنجه از هر نوعی (هم جسمانی و هم روحی)، قطع عضو، گروگان‌گیری، دادرسی غیرعادلانه، زناى به عنف، فحش‌ای اجباری و هرگونه تعرض بی‌شرمانه توسط هر کس و در هر زمان و مکانی را ممنوع شمرده‌اند.

است تا حمایت از افرادی که در خشونت‌های داخلی آسیب می‌پذیرند، از رهگذر برخورداری آنها از تضمین‌های اضافی در زمان بازداشت و محاکمه، تقویت شود. اما آنچه که مسلم بود این بود که در وضعیت شورش‌ها و تنش‌های داخلی، حفاظت از غیرنظامیان به طور کامل تضمین نشده و هیچ هنجار و موازین دقیق و روشنی برای حفاظت از غیرنظامیان موجود نمی‌باشد، به‌ویژه در وضعیت‌هایی که دولت‌ها وجود مخاصمه مسلحانه را مورد انکار قرار می‌دهند. از این‌رو اشخاص، متخصصان، سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی تلاش عظیمی در سال‌های بعد برای تعیین یک مجموعه از قوانین حاکم بر وضعیت‌هایی که به حد آستانه مخاصمه مسلحانه نرسیده باشند انجام دادند. آنها خلاءها و شکاف‌های قوانین موجود و همچنین شک و تردیدهای قانونی در حقوق قابل اعمال را شناسایی نمودند، و این موضوعات و مسائل مشکل‌آفرین و بگرنج را در اعلامیه پاریس یا اعلامیه حداقل استانداردهای موازین حقوق بشر در وضعیت اضطراری،^۱ اعلامیه تئودور مرون استاد دانشگاه نیویورک تحت عنوان "استاندارهای بشردوستانه در شورش‌های داخلی"^۲، کد رفتاری "مجموعه اقدامات بشردوستی در شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی" که به‌وسیله افراد متخصص (گاسر) و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ توسعه پیدا کرد^۳ و اعلامیه حداقل استانداردهای بشردوستانه یا اعلامیه تورکو با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بیان نمودند.

با توجه به این اعلامیه‌ها و بسیاری از نتایج مشابه سئوالات مربوط به توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه در حوزه‌های مبهم از جمله در وضعیت شورش‌ها و ناآرامی‌ها نشان می‌دهد که هنجارهای قابل اعمال در این زمینه شناسایی و مشخص شده است. استانداردهای بنیادین بشردوستانه مقرر در اسناد فوق‌الذکر، موازین ذیل را به عنوان هسته سخت موازین حقوق بین‌الملل بیان می‌نماید: حق حیات؛ مصونیت از شکنجه؛ آزادی از بردگی؛ حق داشتن شخصیت حقوقی، احترام به کرامت ذاتی و

۱. این اعلامیه توسط انجمن حقوق بین‌الملل در ارتباط با حداقل استانداردهای حقوق بشر در وضعیت‌های خاص اضطراری دولت‌ها تصویب شد. این اعلامیه تلاش می‌نماید تا دامنه و محتوای حقوق غیرقابل نقض در وضعیت‌های اضطراری برای دولت‌ها را بیان نماید. اعلامیه مشخص می‌نماید که کدامیک از موازین در هر وضعیتی محفوظ می‌ماند. نتیجه این بررسی حمایت ارزشمندی را به توسعه بیشتر فهرست حداقل استانداردهای حقوق بشردوستانه داد.

2. Meron, Theodor, "Towards a Humanitarian Declaration on Internal Strife", *American Journal of International Law*, Vol. 87, 1984, pp. 858-868.

3. Gasser, Hans-Peter, "A Measure of Humanity in Internal Disturbances and Tensions: Proposal for a Code of Conduct", *International Review of the Red Cross*, No. 262, 1988, pp. 38- 58.

احترام به تمامیت جسمانی و فکری؛ آزادی از تبعیض؛ برخورداری از دادرسی عادلانه؛ آزادی اندیشه، وجدان و مذهب؛ حق مشارکت در حکومت؛ حق دریافت گرامت و همچنین اعلام می‌نمایند که در همه وضعیت‌ها و شرایط قابل اعمال، نادیده گرفتن آنها در هیچ شرایطی مجاز نیست.

سازمان ملل متحد نسبت به این درگیری‌ها و فجایع انسانی که در آن اتفاق افتاده بی‌تفاوت نبوده و اعلام می‌نماید که جامعه بین‌المللی در اکثر این شورش‌ها دارای منافع در معرض خطر می‌باشد و همین مسأله انگیزه لازم را جهت اقدام فراهم آورده است. در این میان شورای امنیت با توسل به ابتکار خویش مبنی بر تفسیر موسع از فصل هفتم منشور و اختیارات خویش در چارچوب آن (حفظ صلح و امنیت بین‌المللی) واکنش‌های بدیعی را در مواجهه با درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی و غیربین‌المللی اخیر از خود نشان داده است. شورای امنیت اعلام می‌نماید که شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی اغلب منجر به بی‌ثباتی در کشورهای همسایه می‌شود و برای صلح و امنیت بین‌المللی در مناطق مختلف جهان مشکلات زیادی به بار می‌آورند. از این‌رو، نقض جدی موازین حقوق بشر توسط یک دولت در قلمرو سرزمینی خود بر علیه شهروندان خود تهدیدی جدی علیه صلح می‌باشد.^۱ همچنین، دولتی که با اصول دموکراتیک در قلمرو سرزمین خود آشتی‌ناپذیر است خود نشان از تهدید جدی بر علیه صلح و امنیت تحت ماده ۳۹ منشور سازمان ملل است.^۲ از این‌رو شورای امنیت در بسیار از قطعنامه‌های خود از جمله (در قطعنامه شماره ۱۵۴۶ در مورد عراق، قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ در مورد لیبی، قطعنامه ۲۰۱۴ در مورد یمن) بر ضرورت رعایت حقوق بنیادین بشر دوستانه در تمام موارد و در همه حال تأکید نموده است.^۳

محاکم بین‌المللی نیز نقش شایانی در توسعه و تدوین قواعد بین‌المللی در این وضعیت‌ها داشته‌اند. دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای توافقی و مشورتی خود موازین حقوق بنیادین بشردوستانه بین‌المللی را در نظر گرفته است. دیوان در چندین مورد، اهمیت این قواعد را برای جامعه بین‌المللی یادآور شده است. از این‌رو با توجه به آرای دیوان می‌توان اظهار داشت این گونه تعهدات عام‌الشمول به علت ریشه‌های استواری که در نظم عمومی بین‌المللی یافته‌اند در زمره قواعد آمره بین‌المللی هستند و در واقع یک سلسله حقوق غیر قابل انحراف و غیرقابل نقض در عرصه بین‌المللی

1. UN Security Council, Resolution 688, 1991.
2. UN Security Council, Resolution 841, 16 June 1993.
3. UN Security Council, Resolutions 1970-1973 & 2014, 2011.

محسوب می‌شوند چرا که حقوقی هستند که هیچ‌گاه نمی‌توان نسبت به آنها حق شرط یا رزرو قائل شد و حتی در شرایط اضطراری و فورس ماژور نیز غیرقابل نقض می‌باشند. دیوان بین‌الملل کیفری به طور مستقیم تعهدات دولت‌ها را مورد مخاطب قرار نمی‌دهد، بلکه مسئولیت کیفری اشخاص برای رفتارهای انفرادی را در بر می‌گیرد. این امر این امکان را فراهم می‌نماید که این افراد تحت مسئولیت کیفری شخصی تحت تعقیب قرار گیرند. حقوق بین‌الملل کیفری با موازین عرفی و رویه‌های قضایی‌اش (به‌ویژه آرای دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق ۱۹۹۳ و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا ۱۹۹۴) نقش عمده و گسترده‌ای در پرکردن شکاف‌ها به‌ویژه شناسایی رفتارهای ممنوع‌شده در شرایط و وضعیت‌های اضطراری به‌ویژه شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی داشته است.^۱ همه جنایات بین‌المللی به نوعی این الزام را ندارند که بایستی مربوط به مخاصمات مسلحانه باشند. بنابراین، رفتار در وضعیت‌های شورش‌های داخلی یا حتی در زمان‌های صلح می‌تواند باعث به وجود آمدن جنایات بین‌المللی (ژنوساید و جنایات علیه بشریت) باشند.

ناپدید شدن اشخاص در طول شورش‌ها و ناآرامی‌ها تا قبل از این که به عنوان یک جنایت ممکن علیه بشریت شناخته شود، به طور آشکار ممنوع نشده است. این امر نه در معاهدات حقوق بشری و نه در مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد اشاره قرار نگرفته، اما به طور مکرر در وضعیت‌های شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی اتفاق افتاده است. ناپدید شدن اجباری اکنون به طور عینی به عنوان یک جنایت علیه بشریت در ماده ۷ اساسنامه رم شناخته شده است، از این‌رو، ممنوعیت ناپدیدشدن اجباری در حال حاضر به طور مستقیم از جمله در حقوق بین‌الملل و به عنوان یک جنایت علیه بشریت قابل اعمال در همه وضعیت‌ها و بر همه بازیگران شناخته شده است. از این‌رو، حقوق بین‌الملل کیفری تأثیر مهمی بر تعیین استانداردهای بنیادین بشری و هنجارها و موازین قابل اعمال در این وضعیت‌ها داشته است.

اقدامات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در شورش‌های داخلی بر مبنای ماده ۵، پاراگراف ۲ (د) اساسنامه در قالب قطعنامه‌های کنفرانس‌های بین‌المللی، بازدید و

۱. دادگاه یوگسلاوی سابق به این نتیجه می‌رسد که آنچه که غیرانسانی است و در نتیجه انجام آن در مخاصمات بین‌المللی ممنوع می‌شود، ممکن نیست در مخاصمات داخلی، عملی انسانی و پذیرفتنی به حساب آید. این رهیافت جدید امری بود که در زمان تدوین ماده ۳ مشترک مورد لحاظ قرار نگرفته بود:

ICTY, Prosecutor v. Tadić, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, Case No. IT-94-1-AR72, A. Ch., 2 October 1995, para. 119.

ملاقات بازداشت‌شدگان و زندانیان شورش‌های داخلی برای بهبود شرایط حبس و بازداشت، ابتکار در زمینه تهیه اعلامیه‌ها برای اعمال در این وضعیت‌ها، مداخله به عنوان یک نهاد بی‌طرف برای کمک به قربانیان، نظارت بر تضمین‌های دادرسی، انتشار موازین بشردوستانه در این زمینه، جستجوی افراد مفقودشده و ارائه کمک‌های پزشکی و غذا بوده است. همچنین این نهاد با مطالعات حقوق عرفی، تضمین‌های بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال در همه وضعیت‌ها را شناسایی و از این‌رو نقش چشمگیری بر تعیین موازین و نرم‌های قابل اعمال در وضعیت شورش‌ها و ناآرامی‌ها داشته است.

بر اساس موارد فوق‌الذکر، نقض حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه در قرن حاضر برابر با نقض اصول آمره حقوق بین‌الملل است و نقض قواعد آمره مترادف با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی. بنابراین تدبیر و خرد چنین حکم می‌کند تا واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل، سیاست‌ها و رفتارهای خود را همگام با اصول حقوقی حاکم بر نظام بین‌المللی تنظیم نمایند. از این‌رو، دولت‌ها موظف به رعایت پاره‌ای نرم‌های حقوقی (استانداردهای بنیادین حقوق بشر و بشردوستانه) و همچنین قواعد عرفی بین‌المللی در رفتار خصمانه علیه اتباع خود طی شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی می‌باشند. حداقل استانداردهای بنیادین بشری، موجد تعهدات بنیادی و الزام آور نسبت به همه دولت‌هاست؛^۱ تعهدات قطعی و مطلقی که از ویژگی آمره برخوردارند و باید از سوی دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی رعایت گردند. قائل شدن به چنین ویژگی‌هایی، با توجه به این مطلب تأیید می‌شود که کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نتیجه گرفت که: "اگر تعهدی بین‌المللی که اقدام دولت با آن مغایرت دارد، مبتنی بر یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عمومی باشد، هیچ دولتی نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی به بهانه وضعیت اضطراری، خود را فوق قانون تلقی کند"،^۲ چرا که خاستگاه و اتکای منطقی این قواعد و وصف بین‌المللی و جهانی

۱. تاکنون، سند الزام‌آوری که در وضعیت شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی قابل اعمال باشد، پذیرفته نشده است. اگرچه وجود چنین سند الزام‌آوری به طور کلی ضروری است اما با توجه به توسعه در حقوق بین‌الملل به‌ویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل کیفری، همچنین حقوق بشر این ضرورت محدود و خلاء تا حدودی پر شده است.

Schuler, Andreas, "Fundamental Standards of Humanity– Still a Useful Attempt or an Expired Concept?", *The International Journal of Human Rights*, Vol. 14, No. 5, September 2012, p. 744.

2. Report of the International Law Commission on the Work of its Forty-eighth Session, UN document A/51/10, 6 May-26 July 1996, p. 137.

آنها، از مفهومی از امنیت بشری الهام گرفته که بالمآل موجد تعهدات و مسئولیت‌های غیرقابل عدول و منحصر به فرد است، لذا هیچ دولتی نمی‌تواند با استناد به زمینه‌ها و دلایل مبتنی بر حاکمیت و منافع ملی حیاتی و امنیتی، از شمول تعهدات برگرفته از چنین قواعدی خارج گردد؛ منافع مضیق و محدودی که به عنوان مفهومی منسوخ، مورد انتقاد نیز قرار گرفته، محمل مناسبی برای استناد نیست. موقعیت‌های استثنایی نظیر حالت جنگ یا تهدید به جنگ، تهاجم خارجی، تروریسم، تهدید امنیت ملی و یا مصلحت نظام، بی‌ثباتی سیاست داخلی، شورش‌ها و اغتشاشات با هر وضع استثنایی دیگر دلایلی نیستند که بتوان با توسل به آنها تخطی از هنجارهای بنیادین بشر و بشردوستانه را توجیه کرد. اساساً این موازین مبنی بر قاعده عرفی بین‌المللی‌اند، لذا تبعیت از آنها برای همه دولت‌ها، حتی دولت‌هایی که طرف هیچ‌یک از معاهدات یا قراردادهای حقوق بشر قرار نگرفته باشند، الزامی است. از این رو، مفهوم استانداردهای بنیادین بشری باید در همه وضعیت‌ها قابل اعمال باشد.^۱

فقدان معیارهای هنجاری نیست که امروزه مسأله مهم و حیاتی حقوق بشردوستانه در وضعیت‌های شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی تلقی می‌شود. چالش بزرگ تکمیل نواقص حقوق لازم‌الاجرا نیست بلکه ارائه راه‌ها و شیوه‌های مناسب برای تضمین افزایش سطح رعایت است. مداخله جامعه بین‌المللی با رعایت اصول و قواعد مورد قبول جامعه جهانی در مواردی که امنیت انسانی به صورت آشکار و به شکل گسترده نقض شده است، مورد پذیرش اکثریت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی قرار گرفته است چرا که اولاً وقتی حکومتی حقوق انسانی شهروندان تحت قیمومیت خود را به نحو گسترده و سازمان‌یافته نقض می‌کند، مشروعیت خود را در مقام حکمرانی از دست می‌دهد. ثانیاً، حکومتی که فاقد مشروعیت ملی باشد، مشروعیت بین‌المللی خود را نیز از دست می‌دهد. بنابراین، در چنین شرایطی، دخالت بشردوستانه جامعه بین‌المللی با رعایت شرایط معین مجاز خواهد بود.^۲

1. UN Commission on Human Rights, Report of the Secretary-General, Fundamental Standards of Humanity, UN Doc. E/CN.4/2006/87, 2006, p. 4.
2. Jackson, Robert, Classical and Modern Thought on International Relations from Anarchy to Cosmopolis, New York, Palgrave Macmillan, March 2005, p. 1.

نتیجه‌گیری

با توسعه موازین حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی و دورنمای انسانی کردن شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی می‌توان گفت رهیافتی جدید (بشرمحور) در این حوزه شکل گرفته که تردیدهایی جدی بر حق دولت در نادیده انگاشتن اصول و قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه در وضعیت‌های اضطراری به‌ویژه شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی ایجاد کرده است. اگر چه حساسیت دولت‌ها نسبت به حفظ منافع ملی حیاتی، امنیت و حاکمیت خود در چنین وضعیت‌هایی قابل حمایت به نظر می‌رسد لیکن روند تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و اقتضای زیست جمعی بین‌المللی نشان می‌دهد که منطق حاکمیت و منافع ملی حیاتی مطلق دولت‌ها نمی‌تواند محمل و جایگاهی در سیاست بین‌المللی جدید داشته باشد و تنها در سایه رعایت موازین حقوق بین‌الملل است که وجاهت حقوقی دارد و می‌تواند مبنایی برای مشروعیت عملکرد دولت باشد. اگر چه می‌پذیریم که در سطح بین‌المللی دولت‌ها هنوز هم کنشگران مهم تلقی شده، اما تکیه صرف بر روی این ملاحظات و غفلت از مسائل دیگر که زمینه‌ساز آسیب‌پذیری جهان در سطح کلان است، قابل قبول نمی‌نماید. میهن‌پرستی و استناد به حاکمیت هرگز بهانه‌ای صحیح برای ناقضین حقوق بنیادین بشردوستانه نبوده و رافع مسئولیت آنها نمی‌باشد. بنابراین تردیدی نیست که در جهان فعلی، دولت‌ها نمی‌توانند خودسرانه و بی‌توجه به موازین بین‌المللی اقدام نمایند. از این‌رو، رویکرد جدید جامعه بین‌المللی همراه با تأکید نهادهای بین‌المللی، نشان از تسری حداقل معیارهای حقوق بنیادین بشردوستانه بدون در نظر گرفتن زمان و مکان و در هر شرایطی در شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی است. برای دولت‌ها، حداقل استانداردهای بنیادین بشردوستانه بایستی بالاترین ارزش باشد چرا که در سایه آن افراد در آزادی، صلح و آسایش زندگی می‌کنند. این موازین که به منظور احترام به شأن و منزلت اشخاص و جلوگیری از درد و رنج بی‌هوده در نظر گرفته شده‌اند، هیچ استثنایی (حاکمیت، منافع ملی حیاتی، نظم و امنیت عمومی و سایر وضعیت‌های تهدیدکننده حیات دولت) را بر نمی‌تابد و فارغ از زمان و مکان بایستی مورد توجه قرار گیرند. بنابراین دلیل منطقی و معقولی وجود ندارد انسانی که درگیر مخاصمه مسلحانه است را موضوع حمایت موازین بشردوستانه قرار دهیم و تعدی و تجاوز به حقوق وی را جنایت بنامیم و همان انسان را در شورش‌های داخلی مورد حمایت قرار ندهیم و تجاوز به حقوق اولیه انسانی او را جنایت ندانیم. در واقع این نوع تبعیضی در حقوق اولیه انسانی می‌باشد. بنابراین دولت‌ها ملزم

هستند اهتمام بیشتری در ارتباط با اتباع خود در شورش‌ها و اغتشاشات داخلی مدنظر قرار دهند.

دولت‌ها در رویارویی با تهدیدات امنیتی، هیچ مرزی برای اقدامات و عملیات‌های خود نمی‌شناسند. اما دولت‌ها مجاز نیستند با اتکاء بر اصل حاکمیت و مقررات داخلی خود، حقوق بنیادین بشردوستانه اعم از عرفی و معاهده‌ای را در وضعیت‌های اضطراری داخلی نادیده بگیرند. حاکمیت و منافع ملی حیاتی دولت‌ها محدودیت‌هایی را بر اعمال موازین حقوق بشر و بشردوستانه در این وضعیت‌ها به دنبال خواهد داشت. با این حال نمی‌توان اعمال این موازین را بر اساس دلایل امنیتی غیرمنطقی محدود نمود. این ملاحظات همچنین نمی‌تواند دور شدن از قواعد حقوق بنیادین بشردوستانه در شورش‌ها و اغتشاشات داخلی، برای کسب برتری نظامی با استفاده از روش‌های ممنوعه را توجیه کنند. یقیناً هیچ منطقی اقداماتی را که برای حفظ حیات و امنیت کشور یا دفاع از منافع ملی، موقعیت حیاتی مردم و کرامت انسان‌ها و اصول بشریت را به خطر بیندازد، تأیید نمی‌کند حتی آنجا که دولت‌ها درگیر منازعه با شورشیان و اغتشاشگران داخلی‌اند، عمل آنها بدون تردید مشمول موازین حقوق بین‌الملل است و باید اصول و موازین بنیادین حقوق بشردوستانه را رعایت نمایند. بنابراین نمی‌توان گفت که در چنین حالتی با خلاء حقوقی مواجه هستیم.

منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله، «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، مجله سیاست خارجی، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۸۶.
- بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- پیری، حیدر، «نقص موازین حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم»، در: تروریسم و مقابله با آن، جمعی از نویسندگان، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی و کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، ۱۳۹۰.
- پیری، حیدر، منافع ملی حیاتی و حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۲.
- ثورو، هانری دیوید، نافرمانی مدنی، ترجمه غلامعلی کشانی، ۱۳۷۸.
- روحی، نبی‌اله، «شکل‌گیری بحران کردستان و سازمان پیشمرگان مسلمان کرد»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۴، ۱۳۸۶.
- زمانی، سیدقاسم؛ و حیدر پیری، «کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل: حقوق بشردوستانه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، ۱۳۹۱.
- عنان، کوفی، با آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشری برای همه، ترجمه مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، تهران: انتشارات ایثاری، ۱۳۹۴.
- ممتاز، جمشید؛ و حسین شریفی، «حداقل قواعد بشردوستانه قابل اجرا در آشوب‌ها و شورش‌های داخلی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۵، ۱۳۷۸.
- Barile, Giuseppe, "The Protection of Human Rights in Article 60 Paragraph 5 of the Vienna Convention on the Law of Treaties", in: International Law at the Time of its Codification, Essays in Honour of Roberto Ago, Volume II, Milan, Giuffre, 1987.
- Batdorf, John, The End of Strife: Nature's Laws Applies to Incomes, Broadway Publishing Company, New York, 2005.
- Bowie, Norman; and Robert Simon, The Individual and the Political Order: An Introduction to Social and Political Philosophy, Third Edition, Rowman & Littlefield Publishers, 1998.

-
- Delbrueck, Jost, "International Protection of Human Rights and State Sovereignty", *Indiana Law Journal*, Vol. 57, Issue 4, 1982.
 - Dennis, Michael, "Application of Human Rights Treaties Extraterritorially in Times of Armed Conflict and Military Occupation", *American Journal of International Law*, Vol. 99, No.1, January 2005.
 - Freeman, Mark, "International Law and Internal Armed Conflicts: Clarifying the Interplay between Human Rights and Humanitarian Protections", *Journal of Humanitarian Assistance*, Feinstein International Center, July 2000.
 - Gasser, Hans-Peter, "A Measure of Humanity in Internal Disturbances and Tensions: Proposal for a Code of Conduct", *International Review of the Red Cross*, No. 262, 1988.
 - Greenwood, Christopher, "Historical Development and Legal Basis", in: Fleck, Dieter (ed), *The Handbook of Humanitarian Law in Armed Conflicts*, Oxford, Oxford University Press, 1995.
 - _____, "The Advisory Opinion on Nuclear Weapons and the Contribution of the International Court to International Humanitarian Law", *IRRC*, No. 316, 1997.
 - Jackson, Robert, *Classical and Modern Thought on International Relations from Anarchy to Cosmopolis*, New York, Palgrave Macmillan, March 2005.
 - Joakim, Kreutz, "The Nexus of Democracy, Conflict and the Targeting of Civilians", in: Harbom, Lotta (ed), *States in Armed Conflicts*, Uppsala, Department of Peace and Conflict Research, 2005.
 - Lindsay, Moir, "The Historical Development of the Application of Humanitarian Law in Non-International Armed Conflicts to 1949", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 47, Issue 2, April 1998.
 - Lloyd Roberts, David, *Staying Alive: Safety and Security Guidelines for Humanitarian Volunteers in Conflict Areas*, ICRC, 2005.
 - Meron, Theodor, "Towards a Humanitarian declaration on Internal Strife", *American Journal of International Law*, Vol. 87, 1984.

-
- Momtaz, Jamshid, "The Minimum Humanitarian Rules Applicable in Periods of Internal Tension and Strife", International Review of the Red Cross, No. 32, 1998.
 - Orakhelashvili, Alexander, "The Interaction between Human Rights and Humanitarian Law: A Case of Fragmentation?", International Law and Justice Colloquium, New York University, February 2007.
 - Rüdiger, Wolfrum (ed.), The Max Planck Encyclopedia of Public International Law, Vol. 10, Oxford University Press, 2012.
 - Sandesh, Sivakumaran, Re-envisaging the International Law of Internal Armed Conflict, The European Journal of International Law, Vol. 22, No.1, 2011.
 - Schuler, Andreas, "Fundamental Standards of Humanity– Still a Useful Attempt or an Expired Concept?", The International Journal of Human Rights, Vol. 14, No. 5, September 2012.
 - Werner, Levi, "The Vital National Interests and International Law", The International Review, No.1, January-April 1997.

اسناد

- A (FC) and others (FC) Appellants v. Secretary of State for the Home Department, House of Lords, Opinions of the Lords of Appeal for Judgment in the Cause, UKHL 56, 16 Dec 2004.
- Human Rights Commission, Resolution 7991/12, 11 April 1998.
- ICJ Reports, The Corfu Channel Case (the United Kingdom v. Albania), Judgment of 9 April 1949.
- ICJ Reports, Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, -Limited, (Belgium v. Spain) Judgment of 5 February 1970.
- ICJ Rep, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. US), Merits, Judgment of 27 June 1986.
- ICJ Reports, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapon, Advisory Opinion, 1996.
- ICJ Reports, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, 9 July 2004.
- ICJ Reports, Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), 19 December, 2005.



-
- ICTY, Prosecutor v. Tadic´ , Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, Case No. IT-94-1-AR72, A. Ch., 2 October 1995.
 - ICRC Action in Connection with Internal Disturbances, Extract from an Article Published in: The International Review of the Red Cross, May-June, No 294, 1993.
 - Report of the International Law Commission on the Work of its Forty-eighth Session, UN document A/51/10, 6 May-26 July 1996.
 - The Paris Minimum Standards of Human Rights Norms in a State of Emergency, American Journal of International Law, Vol. 97, 1985.
 - UN Commission on Human Rights, Report of the Secretary-General, Fundamental Standards of Humanity, UN Doc. E /CN.4 /2006/87, 2006.
 - UN Security Council, Resolution 688 of 5 April 1991.
 - UN Security Council, Resolution 841 of 16 June 1993.
 - UN Security Council, Resolution, 1970 of February 2011.